

نقش نخستین روشنفکران در بیداری هند

(راموهون رُوی و دروتسیو)

نوشته: بیان چندرا

ترجمه: نقی لطفی

بی‌فایده به مخالفت برخاست و طبقه‌ی «برهمنان» را به دلیل تلقین و تشویق اینگونه اعمال محکوم کرد.

او بر این عقیده بود که اُمهاتِ متونِ کهنِ هندو، مروج وحدانیت یا پرستش خدای یگانه می‌باشد. به همین منظور، ترجمه‌ی بنگالی «وداها» و پنج بخش اصلی «اوپانیساده‌ها» را برای اثبات آراء خویش به چاپ رسانید و یک سلسله رسالات و جزواتی در دفاع از «توحید» به رشته‌ی تحریر درآورد.

«راموهون رُوی» در عین حالی که برای اثبات آراء فلسفی خود به منابع موثق کهن استناد می‌جست، نهایتاً بر قوه تعقل آدمی که بنظر او ملاک و معیار نهایی حقیقت در تعالیم بشری - اعم از شرقی و غربی - بشمار می‌رود، تکیه می‌کرد. وی اعتقاد داشت که فلسفه‌ی «ودایی» نیز بر مبنای اصل تعقل بنا شده است، اگر عقل آدمی حکم کند که بایستی از کتب مقدس و سنن موروثی فاصله گرفت و یا اگر ثابت شود که چنین سننی به حال جامعه مضر است، نباید در بریدن از آنها، تردیدی به خود راه داد.

اما «رُوی» استفاده از متد عقلی را به مذهب و سنن هندوی محدود نمی‌دانست. به این ترتیب بسیاری از دوستان مبلغ مسیحی وی که امیدوار بودند انتقادهای عقلایی او از «هندوئیسم» موجب گرایش وی به مسیحیت شود، از این امر مأیوس گردیدند.

«رُوی» در مورد مسیحیت و بویژه اعتقاد کورکورانه بدان، نیز در استفاده از متد عقلی اصرار می‌ورزید. در سال ۱۸۲۰ کتاب «شرایع مسیح» را که در آن کوشیده بود پیام اخلاقی و فلسفی «عهد جدید» را که مورد ستایش وی بود، با جدا کردن از داستانهای مربوط به معجزات، به چاپ رساند.

او می‌خواست که روح متعالی پیام اخلاقی

منافع تنگ‌نظرانه‌ی خویش می‌کردند.

«رُوی» با وجود احترام به نظامهای فلسفی سنتی شرق، معتقد بود که فرهنگ غربی نیز می‌تواند به نوسازی و تجدید حیات جامعه‌ی هندی کمک کند، بر این اساس می‌خواست تمامی هم‌میهنانش تساوی اجتماعی زن و مرد را بپذیرند. او همچنین خواهان رواج و بسط روابط سرمایه‌داری و صنایع نوین در کشور بود.

اندیشه‌ها و افکار «رُوی» در واقع تلفیقی از تفکر شرق و غرب را نشان می‌داد. او متفکری بود که بیش از دوازده زبان، از جمله زبانهای سانسکریت، فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، لاتین، یونانی و عبری را می‌دانست.

در سنین جوانی در «وارنزی» به مطالعه‌ی ادبیات سانسکریت و فلسفه‌ی هند، و در «پاتنا» به آموختن قرآن، ادبیات فارسی و عربی پرداخت. او همچنین با «جینیسیم»^(۱) و سایر نهضت‌های مذهبی و فِرَق هندی بخوبی آشنایی داشت.

بعدها در زمینه تفکر و فرهنگ غربی بطور گسترده به مطالعه پرداخت و برای استفاده از «کتاب مقدس» به زبان اصلی، زبان عبری و همچنین یونانی را فراگرفت.

«رُوی» در سال ۱۸۰۹، اثر معروفش را بنام «پیشکش به موحدین» به زبان فارسی به رشته‌ی تحریر درآورد و در آن به ارائه‌ی براهین متقنی برای پرستش خدای واحد و علیه اعتقاد به چندخدایی پرداخت. او در سال ۱۸۱۴ در شهر «کلکته» سکونت اختیار کرد و طولی نکشید که گروهی از جوانان به وی جذب شدند که با همکاری آنها انجمن مذهبی «اتمیه سبها» (Atmyasabha) را بنیان گذاشت و از آن پس علیه مفاسد اجتماعی میان هندوهای بنگال دست به مبارزه‌ای پیگیر زد.

«رُوی» بخصوص علیه پرستش بت‌ها و سختگیریهای نظام کاستی و شیوع مراسم مذهبی

تماس با فرهنگ جدید غرب، خیلی سریع موجبات پیدایش بیداری نوینی را در هند فراهم ساخت. تصرف این سرزمین توسط غربیها، ضعف و انحطاط جامعه‌ی هندی را آشکارا به معرض نمایش گذاشت.

متفکران هندی به جستجوی نقائص جامعه‌ی خود و وسایل رفع این نقیصه‌ها پرداختند، در حالی که عده‌ی کثیری از هندیان از کنارآمدن با غرب استنکاف ورزیده و همچنان به عقاید و رسوم سنتی هندی پایبند ماندند.

این متفکران از آنجا که منافع اقشار نوین اجتماعی به طبقه‌ی سرمایه‌دار، طبقه کارگر و روشنفکران جدید اقتضا می‌کرد، خواستار نوگرایی در هند بودند. از میان متفکران برجسته این دوره حیات و فعالیت فکری - سیاسی به افکار دو تن از آنان یعنی «راموهون رُوی» و «دروتسیو» می‌پردازیم که نقش عمده‌ای در بیداری هند ایفا نموده‌اند.

۱ - راموهون رُوی :

«راموهون رُوی» که به‌حق نخستین رهبر بزرگ هند جدید محسوب می‌شود، چهره‌ی اصلی در این بیداری می‌باشد.

محرک عمده «رُوی» عشق عمیق به توده‌ها و سرزمینش بود و در تمامی طول عمرش، در راه تجدید حیات اجتماعی، فکری و سیاسی جامعه‌ی خویش تلاش کرد. او از فساد و ایستایی جامعه‌ی معاصر هندی که در آن زمان تحت حاکمیت «نظام کاست»^(۲) و رسوم کهن و سنتی قرار داشت، رنج می‌برد.

مذهب توده‌ی مردم، سرشار از خرافات بود که توسط «برهمنان نادان و فاسد» مورد بهره‌برداری واقع می‌گشت و طبقات فرادست جامعه، چنان سودجو بودند که اغلب مصالح اجتماعی را فدای

سبح در «هندوئیسم» مجسم و متبلور شود، اما این امر به خصوصت مبلغین مسیحی نسبت به وی منجر گردید.

بنابراین تا آنجا که وی مربوط می‌شد، نمی‌بایستی هیچگونه «اعتماد کورکورانه» نسبت به گذشته‌ی سرزمین هند یا «تقلید چشم‌پسته» از غرب صورت می‌گرفت، بلکه او این فکر را مطرح می‌کرد که هند نوین باید تحت لوای عقل، همی بهترین‌ها را، چه از شرق و چه از غرب، کسب و ذخیره کند.

«رؤی» می‌خواست که هند از غرب بیاموزد. اما لازم بود که این آموختن یک جریان معنوی و خلاق باشد که از طریق آن، فرهنگ هندی، فرهنگی نو شود نه آنکه این امر سبب تحمیل فرهنگ غربی بر هند گردد.

به این ترتیب بود که به اصلاح آیین هندو همت گماشت و به مخالفت با جایگزینی مسیحیت، قویاً از فلسفه و مذهب هندو در مقابل حملات جاهلانه‌ی مبلغین مسیحی دفاع نمود.

ولی در عین حال نسبت به سایر مذاهب رویه‌ای بینهایت دوستانه در پیش گرفته و اعتقادش را چنین بیان نمود که همه‌ی مذاهب اساساً پیام مشترکی را تبلیغ می‌کنند و پیروان تمامی آنها، در اصل برادرند.

نظریات بسیار گستاخانه «راموهون رؤی» در مقوله مذهب، در سرتاسر زندگانی برای او به قیمت گرانی تمام شد. قشریون و سطحی‌اندیشها وی را به خاطر انتقادش از بت‌پرستی و تحسین فلسفی‌اش از مسیحیت و اسلام، محکوم کردند و علیه وی به «تحریمی اجتماعی» - که حتی مادرش نیز بدان پیوست - اقدام کردند و مذهب بدعت، تکفیر و طرد از طبقه خویش بر پیشانی‌ش زدند.

«رؤی» در سال ۱۸۲۹ انجمن مذهبی جدیدی بنام «براهمه سبها»^(۳) (Brahma Sabha) که بعدها به «براهمه سماج» شهرت یافت، بنیان گذاشت. این انجمن جدید می‌بایست براساس ستونهای دوگانه‌ی عقل و «وداها» - اوپانیشاداها» بنا می‌گردید و همچنین تعالیم سایر مذاهب را نیز دربر می‌گرفت.

این انجمن بر شئون انسانی تأکید داشت و با بت‌پرستی به مخالفت پرداخته و با رسوم غیرانسانی چون رسم ساتی (Sati) مبارزه می‌نمود.

«راموهون رؤی» مرد عمل و متفکر بزرگی بود و کمتر زمینه‌ای از جنبه‌های ضروری جهت ساختن یک ملت بود که وی بدان دست نیازیده باشد. وی در واقع همزمان با اصلاح آیین هندو از درون، شالوده‌های اصلاح جامعه‌ی هندی را پایه‌گذاری کرد.

بهترین نمونه از مبارزه مقدس سراسر عمر وی علیه معایب اجتماعی، همچنان تاریخی بود که او علیه رسم غیرانسانی «ساتی» شدن زنان ترتیب داد.

به‌موجب این رسم ضدانسانی، زن هندو پس از مرگ شوهر، خودش را در آتشی که جهت سوزانیدن جسد شوهرش می‌افروختند، می‌سوزانید. اگر مرد دور از وطن می‌مرد و به جنازه‌اش دسترسی نبود، زن را با یکی از اشیاء متعلق به مرد می‌سوزانیدند. اهمیت مبارزه علیه این رسم وقتی روشن می‌شود که بدانیم تعداد «ساتی‌ها» فقط در اطراف کلکته، سالانه بر پانصد نفر بالغ می‌شد.

«رؤی» در سال ۱۸۱۸ به‌منظور تحریک افکار عمومی این مبارزه را آغاز نمود و با استناد به کتب مقدس کهن ثابت کرد که مذهب هندو در نهایت امر با این رسم ضد انسانی مخالف است و از سوی دیگر به تعقل، انسانیت و حس شفقت مردم متوسل شد.

وی به‌منظور متقاعدکردن بستگان بیوه‌ها به انصراف از سوزانیدن آنها، از مراکزی در کلکته که هندوان در آنجا مردگان خود را می‌سوزانیدند، دیدن کرد. وی گروهی از همفکران خود را به‌منظور ممانعت اکید از انجام اینگونه اعمال و جلوگیری از هرگونه تلاشی برای وادا کردن بیوه‌ها به «ساتی» شدن بسیج کرد.

زمانی که هندوان متعصب درخواستی مبنی بر انصراف از تصویب لایحه تحریم مراسم «ساتی» شدن به مجلس دادند، وی به‌همراه گروهی از روشنفکران هندو، متقابلاً درخواستی مبنی بر حمایت از آن لایحه ترتیب داد.

او مدافع سرسخت حقوق زنان بشمار می‌رفت و انقیاد آنان را محکوم می‌کرد و با این اندیشه‌ی رایج که زنان از نظر فکر و به لحاظ اخلاقی فروتر از مردانند، به مخالفت برخاست. تعدد زوجات را که زنان بیوه بدان مبتلا شده بودند، مورد حمله قرار داد و به‌منظور بالا بردن شئون اجتماعی و ارتقاء قانونی زنان، خواستار اعطای حق ارث و تملک به آنان گردید.

«راموهون رؤی»، مُعرفِ بروز نخستین بارقه‌های خود آگاهی ملی در هند بشمار می‌رفت. رؤیای «هند»ی مستقل و رو به توسعه و ترقی، راهنمای افکار و اعمال «رؤی» به حساب می‌آمد. او معتقد بود که با سعی و تلاش در امر ریشه‌کن ساختن عناصر تحریف‌شده جامعه و مذاهب هندی و تبلیغ پیام «وداها» مبنی بر پرستش خدای یکتا، شالوده وحدت جامعه‌ی هندی را پایه‌گذاری می‌کند.

بویژه با سختگیری‌های «نظام کاست» که آن را سرچشمه‌ی فقدان هرگونه اتحاد می‌دانست به مخالفت برخاست. او اعتقاد داشت که نظام کاست، شری مضاعف است که نظام نابرابری بوجود آورده و مردم را دسته‌دسته کرده و آنها را از احساس میهن‌پرستی محروم ساخته است.

بنابراین یکی از مقاصد اصلاح مذهب به‌نظر

او، ارتقاء رشد سیاسی به حساب می‌آمد.

مذهب توده‌های مردم، سرشار از خرافات بود که توسط «برهمنان نادان و فاسد» مورد بهره‌برداری واقع می‌گشت و طبقات فرادست جامعه، چنان سودجو بودند که اغلب مصالح اجتماعی را فدای منافع تنگ‌نظرانه خویش می‌کردند.»

«رؤی» از پیشقدمان امر روزنامه‌نگاری در هند بود و روزنامه‌هایی به زبانهای بنگالی، پارسی، هندی و انگلیسی به‌منظور گسترش معارف علمی، ادبی و سیاسی در میان توده مردم و تربیت افکار عمومی در زمینه‌ی مسائل مبتلا به جامعه و طرح خواستها و تظلمات توده‌ها در برابر حکومت چاپ و منتشر کرد.

او همچنین از نخستین کسانی بود که در زمینه مسائل سیاسی، هیجان عمومی را در کشور برانگیخت و اعمال ظالمانه‌ی زمینداران بنگالی را که روستائیان را به وضع رقت‌انگیز و تأسف باری دچار کرده بودند، محکوم کرد.

«رؤی» می‌خواست که حداکثر اجاره‌بهای پرداخت‌شده از طرف کشتکاران واقعی زمین برای همیشه تثبیت شود تا اینکه آنها بتوانند از مزایای قانون «پرداخت ثابت» سال ۱۷۹۳ بهره‌مند شوند. او همچنین به تلاشهایی که به‌منظور وضع مالیات برای اراضی معاف از پرداخت مالیات می‌شد، اعتراض کرد و خواستار لغو امتیازات تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس و رفع حقوق گمرکی سنگین از کالاها‌ی هندی شد و درخواستهایی جهت بکارگماردن هندیها در مشاغل بالای مملکتی و تفکیک قوای مجریه و قضائیه، محاکمه در حضور هیئت منصفه و تساوی قضایی میان هندیها و اروپائیان را مطرح ساخت.

«رؤی» یکی از معتقدان راسخ به رعایت مصالح بین‌المللی و همکاری آزاد میان ملتها بود. «رایبندانات تاگور» شاعر، درست گفت که:

«راموهون رؤی» در روزگار خویش، تنها انسانی بود که در کل عالم بشریت، مفهوم عصر جدید را درک کرد. او بخوبی پی برده بود که کمال مطلوب تمدن بشری نه در انزوای ناشی از استقلال، بلکه در برادری مبتنی بر همبستگی میان افراد و همچنین ملتها در تمامی حوزه تفکر و عمل، نهفته است.»

«رؤی» به وقایع بین‌المللی علاقه‌ی شدیدی نشان می‌داد و در همه‌جا از مسئله آزادی، دمکراسی و ملیت‌گرایی پشتیبانی می‌کرد و با بی‌عدالتی، ظلم و خودکامگی به هر شکل آن مخالف بود.

اخبار مربوط به سرکوب و شکست انقلاب در «نابل» توسط دو رکن خدمتگزار حکومت استبدادی یعنی ارتش سلطنت طلب فرانسه و ارتش در سال ۱۸۲۱ بقدری وی را متأثر کرد که تمامی مشغله‌های اجتماعی خود را لغو کرد. از سوی دیگر، موفقیت انقلاب در قلمرو مستعمرات اسپانیا در آمریکای لاتین را به سال ۱۸۲۳ با دادن مهمانی جشن گرفت.

وضع رقت‌انگیز ایرلندیها را تحت حکومت ظالمانهٔ اربابها که از زمینهای خود دور بودند، محکوم کرد. وی آشکارا اعلام داشت که اگر مجلس در تصویب «لایحه اصلاح» قصور ورزد، او از قلمرو امپراتوری بریتانیا مهاجرت خواهد کرد.

«راموهون ژوی»، بی‌پروایی خاصی داشت و در جانبداری از حقیقت، تردیدی به خود راه نمی‌داد. تمام عمرش علیه نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی حتی به بهای تحمل خسارات و مشقات فراوان مبارزه کرد. در زندگی سراسر مبارزه‌اش برای ترقی و تجدید حیات جامعه، اغلب با افراد خانواده خود، زمینداران ثروتمند، مبلغین مسیحی قدرتمند، مأموران عالی‌رتبه و مقامات بیگانه تصادم پیدا کرد، معذک از مسیری که در پیش گرفته بود، هرگز نه بیمی به خود راه داد و نه هیچ‌گاه دست از مبارزه کشید.

ژوی می‌خواست که روح متعالی پیام اخلاقی مسیح در «هندوئیسم» مجسم و متبلور شود. اما این امر به خصومت مبلغین مسیحی نسبت به وی منجر گردید.

«راموهون ژوی» یکی از درخشانترین ستاره‌های آسمان هند در نیمه اول قرن نوزدهم بشمار می‌رود. اما این ستاره تک و تنها نبود، بلکه یاران، پیروان و جانشینان مبرز و مبارز متعددی داشت.

در زمینهٔ تعلیم و تربیت، یک ساعت‌ساز آلمانی بنام «دیوید هیر» و مبلغ اسکاتلندی بنام «الکساندر داف» به وی کمک شایانی کردند.

۲- دروتسیو

در اواخر دهه‌ی میان ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ گرایش به اصلاحات اساسی میان روشنفکران بنگالی پیدا شد. این گرایش حتی از جریان فکری «ژوی» هم نوگراتر بود و به «جنبش بنگالی‌های جوان» شهرت یافت. رهبر و الهام‌بخش این جنبش جوانی بنام «دروتسیو» بود که به سال ۱۸۰۹ متولد شد و از ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۱ در «هندوکالج» بتدریس اشتغال ورزید.

«دروتسیو» هوش خیره‌کننده‌ای داشت و در حالی که از انقلاب کبیر فرانسه الهام می‌گرفت، از

انقلابی‌ترین افکار روزگار خود تبعیت می‌کرد. وی معلمی ممتاز بود و با همه جوان‌سالیش، گروهی از دانشجویان مستعد و قابل تمجید را به خود جلب کرد. وی بدانشجویان آمرخت که آزادانه و معقول بیندیشند و همه‌ی مراجع و منابع موقوت را مورد سؤال قرار دهند، به آزادی، برابری و رهایی، عشق بورزند و حقیقت را بپرستند.

«دروتسیو» و یاران نامورش معزوف به «دروتسیوی‌ها» یا «بنگالی‌های جوان» میهن‌پرستانی آتشین بودند. شاید بتوان «دروتسیو» را نخستین شاعر ملی هند بحساب آورد.

در سال ۱۸۳۱ «دروتسیو» بدلیل داشتن افکاری انقلابی از «هندوکالج» برکنار شد و چیزی نگذشت که در جوانی به سن ۲۳ سالگی بر اثر ابتلا به بیماری وی درگذشت.

«دروتسیوی‌ها» یا «بنگالی‌های جوان» شعائر و سنن کهنه و منحن را مورد حمله قرار دادند و با شور تمام از حقوق زن حمایت کرده، خواستار تعلیم و تربیت آنها شدند.

در هر حال آنها به ایجاد جنبشی توفیق نیافتند، چرا که شرایط اجتماعی برای شکوفاشدن عقاید آنها آماده نبود. دیگر اینکه آنها به مسئله روستائیان توجهی نکردند. وانگهی در جامعه‌ی هند آن روزگار، طبقه یا گروه دیگری نیز وجود نداشت که بتواند افکار پیشرفته و مترقی آنها را مورد حمایت قرار دهد.

گذشته از این، آنها از یاد برده بودند که ارتباط خود را با تودهٔ مردم حفظ کنند. در حقیقت افکار انقلابی آنها بیشتر جنبه‌ی تئوریک و کتابی داشت و این توفیق را نیافتند که با واقعیات جامعه‌ی هند رویاروی شوند.

با این حال «دروتسیوی‌ها» سنت «راموهون ژوی» را که عبارت از آموزش مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به مردم از طریق جرائد، جزوات و انجمن‌های عمومی بود، دنبال کردند. آنها به برانگیختن هیجان توده مردم در زمینهٔ مسائل عمومی چون آزادی مطبوعات، رفتار بهتر با کارگران هندی در مستعمرات انگلیس خارج از کشور، محاکمه در حضور هیأت منصفه، حمایت از رعایای هندی در مقابل زمینداران ظالم و استخدام هندیان در مدارج بالای خدمات دولتی ادامه دادند. «دروتسیوی‌ها» پیشگامان تمدن جدید در «بنگال» و پدران سربازهای نسل حاضر بودند که فضائل آنها احترام‌انگیز بود و می‌بایست از اشتباهات و عیوبشان با ملامت و ملاحظه گذشت. بعدها توسط پدر «رابیندرانات تاگور» به این نهضت روح تازه‌ای دمیده شد و افکار و عقاید «ژوی» و «بنگالی‌های جوان» توسعه یافت.

در زمان رهبران بعدی این جنبش، لایحه‌ای مبنی بر قانونی کردن ازدواج مجدد بیوه‌زنان، بر اثر این مبارزات به تصویب حکومت رسید و اولین

ازدواج قانونی بیوه‌های هندو در میان کاستهای بالای کشور در کلکته در ۱۸۵۶ جشن گرفته شد. و نیز مدارس دخترانه‌ی زیادی برای تعلیم و تربیت زنان تأسیس شد. بدین‌سان زمینه‌ها و عوامل و عناصر نوگرایی و نوسازی در جامعه‌ی هند قرن نوزدهم توسط روشنفکران برجسته‌ی هندی چون «راموهون ژوی» و «دروتسیو» و دیگر رهروان این جنبش، فراهم آمد و بیداری هند از میان غل و زنجیر این رسومات منحن و عقب‌مانده میسر گشت.

یادداشت‌های مترجم

۱- واژهٔ کاست (Caste) کلمه‌ای پرتغالی بوده و هندی آن کلمه‌ی وارنا (Varna) می‌باشد که به معنی رنگ است. نظام کاست نوعی طبقه‌بندی موروثی می‌باشد که جامعه‌ی هند بر آن اساس تقسیم شده است. ریشه‌های تکوین نظام کاستی به زمان هجرت آریایی‌ها به هند می‌رسد و ظاهراً توسط فاتحین برای حفظ نژادشان از اختلاط و برای اینکه بین آنها و بومیان مغلوب تفاوتی باشد، پدید آمده است. از اینرو اختلاف میان فاتحان آریایی و مغلوبان «دراویدی» مثل ژم نه‌تنها از بین نرفت، بلکه در آیین هندو تقدس و توجیه مذهبی نیز یافت در نتیجه نظام کاست دوام و قوام پیدا کرد.

۲- جینیسم (Jainism) یا آیین جین یکی از مذاهب متعدد هندی و مانند آیین بودا بعنوان عکس‌العملی در مقابل آیین هندو در قرن ششم میلادی طلوع کرده است. آیین جین توسط «مهاویر روجینا» تأسیس گردید ولی برطبق روایات جینی این مذهب را ۲۴ جینای متوالی بنیان گذاشتند که «مهاویر» آخرین آنها بود. اصول عقاید جین بر این پایه استوار است که هر چیزی در عالم، حتی ماده جاوید است.

نفس در تجسدهای متوالی آگاهی بر هویت خود را حفظ می‌کند و رفتارش در هر یک از مراحل وجود در تجسد بعد مؤثر می‌باشد. هر کس برای رستگاری باید سه‌گوه: معرفت، ایمان و تقوی را راهنمای خود قرار دهد.

۳- براهمه سیها (Brahma Sabha) یا انجمن خداپرستان، کانونی بود مرکب از همه کسانی که به وحدانیت خدا معتقد بودند و پرستش‌بناها را مردود می‌شمردند. در این انجمن - که توسط ژوی بنا شده بود - بدون هیچ تمایزی به روی تمام کسانی که معتقد به پرستش‌خدا یکی‌بودند باز بود. اما آوردن هرگونه تصویر و تمثال و انجام آیین و مراسم در آن مجاز نبود.